



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 3 (39), Autumn 2020, pp. 61-79

Identity and Migration in Novel of *Dahl* by (Mahmoud Golabdarrei) and *A Sparrow from the East* by (Tawfiq al-Hakim)

Allah Karam Abbasi¹

Ph.D. Student of Persian Language and literature, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Mahboubeh Khorasani²

Associate professor of Persian Language and literature, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Mahoud Heidari³

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Yasouj University, Yasouj, Iran

Received: 04/29/2019

Accepted: 09/17/2019

Abstract

“Migration Literature” is the product of the years after the first and second world wars, it refers to the works that have been devoted to the experience of living in the different places of their culture and the social identity problems that caused by this life. A migrant, with confusion in the new culture, suffers from a disorder of identity and as if he is not distracted from his culture and he does not belong to the culture of the host nation; therefore, in order to find his true identity, he is constantly struggling and wandering. The present study is a comparative study of the novel *Dahl* by Mahmoud Golabdarrei and *A Sparrow from the East* by Tawfiq al-Hakim; among the works in migration literature, in which the eastern characters conflict with Western culture. By explaining the fundamental concepts of immigration literature, the study seek to point out the identity based on the theories of Baba that includes threshold of being and the link of being. By using a content analysis method and a comparative approach, this research deals with the comparison of these two works and concluded that the attachment of identity has occurred in some cases such as the religious identity, hijab, language, race, family and pleasure and entertainment in migration literature.

Keywords: Comparative Literature, Migration Literature, Identity, *Dahl* Novel, *A Sparrow from the East*.

1. **Email:**

a_abasi29@yahoo.com

2. **Corresponding Author's Email:**

khorasani.m@iaun.ac.ir

3. **Email:**

mahmoodhaidari@yahoo.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۹، صص. ۶۱-۷۹

هویت و مهاجرت در رمان دال (محمود گلاب‌دره‌ای) و عصفور من الشرق (توفیق الحکیم)

الله کرم عباسی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

محبوبه خراسانی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

محمود حیدری^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۶

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۹

چکیده

«ادبیات مهاجرت»، محصول سال‌های پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم است و به آثاری اطلاق می‌شود که به تجربه زندگی در فضاهایی متفاوت از فرهنگ خود و مشکلات هویتی اجتماعی ناشی از این زندگی پرداخته است. مهاجر، با سردرگمی در فرهنگ جدید دچار اختلال هویت می‌شود و گویی از فرهنگ خویش گسیخته و به فرهنگ کشور میزبان تعلق ندارد؛ بنابراین، برای یافتن هویت حقیقی خود، همواره در تکاپو و سرگردانی است. پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی رمان دال محمود گلاب‌دره‌ای و عصفور من الشرق توفیق الحکیم؛ از آثار ادبیات مهاجرت است که در آن شخصیت‌های شرقی رمان‌ها در تعارض و تقابل با فرهنگ غرب قرار می‌گیرند. نویسندگان با بیان مفاهیم بنیادین ادبیات مهاجرت، در پی نشان‌دادن هویت مبتنی بر آستانه بودن و پیوندبودگی از نظریات هومی بهابها هستند. نوشتار پیش رو، به شیوه تحلیل - محتوایی و با رویکرد تطبیقی به مقایسه این دو اثر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که پیوندخوردگی هویت در مواردی از جمله هویت دینی، پوشش، زبان، نژاد، ارتباط خانوادگی، قریحه و سرگرمی در این آثار اتفاق افتاده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات مهاجرت، هویت، رمان دال، عصفور من الشرق.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

انسان بنابه سرشت خود همواره در جستجوی «جایی» بهتر بوده است. تاریخ، روایت همین رفتن‌ها، یافتن‌ها و ماندن‌هاست. در ادبیات عامیانه نیز سفر یکی از پربسامدترین بن‌مایه‌هاست که در پس آن ایدئولوژی «آنجا جای بهتری است» نهفته است؛ اما اینکه تا چه حد این ایدئولوژی تحقق می‌یابد و اینکه آرمان‌شهر غربی درواقع مؤلفه‌های مألوف آن را دارد یا نه، بحثی است که امروزه در حوزه علوم اجتماعی و نقدهای پسااستعماری داغ است. بازتاب این مسئله در ادب داستانی این روزگار، موجب پیدایش گونه‌ای ادبی شده که باعنوان «ادبیات مهاجرت» شهرت یافته است.

جنگ‌های جهانی اول و دوم، موجب سیل عظیم مهاجرت مردم آسیب‌دیده از جنگ شد. کسانی که به سرزمین دیگری رفته بودند و نوشتن را آغاز کردند، ادبیاتی را پایه‌ریزی نمودند که بعدها ادبیات مهاجرت نام گرفت. این نوع نوشته‌ها به تجربه زندگی در فضاهایی متفاوت از فرهنگ خود و مشکلات هویتی اجتماعی ناشی از این زندگی می‌پردازد. ادبیات مهاجرت، از اصطلاحات مربوط به ادبیات پسااستعماری است که ریشه در فرهنگ یونانی دارد و در آغاز برای آوارگی یونانیان و یهودیان در جهان به کار برده می‌شد. (تفرشی مطلق، ۱۳۸۹: ۵)

ادبیات مهاجرت، محصول سال‌های پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی است و به آثاری اطلاق می‌شود که به تجربه زندگی در فضاهایی متفاوت از فرهنگ خود و مشکلات هویتی اجتماعی ناشی از این زندگی پرداخته است. مهاجر، با سردرگمی در فرهنگ کشور میزبان دچار اختلال هویت می‌شود؛ گویی از فرهنگ خویش گسیخته است، اما به فرهنگ کشور میزبان نیز هنوز تعلقی ندارد؛ بنابراین، برای یافتن هویت حقیقی خود، همواره در تکاپوست. فرد مهاجر، با دیدن و شنیدن آنچه در کشور میزبان می‌گذرد، دچار شوک فرهنگی، تزلزل شخصیتی و دوگانگی اندیشگانی می‌شود.

ادبیات مهاجرت در ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) به‌وجود آمد. درحقیقت، می‌توان مهاجرت ایرانیان را نیز بخشی از مهاجرت‌های فراوان سده اخیر دانست؛ «این حیطه از ادبیات و نقد ادبی حاصل مهاجرت‌های انبوه قرن بیستم و تحولات جهانی در این دوران است» (افشاری بهبهانی و زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). نویسندگان این شاخه ادبی، مسائل و معضلات مهاجرت را مرکز توجه خویش قرار داده‌اند و اغلب روایتشان را براساس سرگذشت «واقعی» خویش یا یکی از نزدیکانشان بنا کرده‌اند.

در این نوع از ادبیات، بحران‌های عاطفی ناشی از فرهنگ غرب و ناهمخوانی آن با شخصیت‌های اصلی

رمان‌ها به تصویر کشیده می‌شود. به‌طور کلی شخصیت‌های اصلی این آثار - که درحقیقت به‌نوعی تبلور چندگانه شخصیت خود نویسنده است - دچار تعارض فرهنگی، شک و تردید درباب مفهوم خود و دیگری، تعلق خاطر به فرهنگ سنتی و در نتیجه تحت فشارهای همه‌جانبه قرار گرفته و احساس زیان و درهم‌شکستگی روحی می‌کنند.

به‌هر حال، ادبیات مهاجرت بازتاب‌دهنده مسائل مختلف مهاجر است و هویت، یکی از مهم‌ترین مسائل هر مهاجر است. برخی از نویسندگان در جوامع شرقی - به‌ویژه ایران و مصر که به کشورهای غربی مهاجرت کرده بودند - در کشورهای استعماری از استعمار غرب، استثمار شرق و تضاد و تقابل میان شرق و غرب نوشتند. از آنجاکه هویت نقش شاخصی در ادبیات مهاجرت دارد، پژوهش حاضر رمان دال و عصفور من الشرق از نمونه آثار ادبیات مهاجرت ایران و مصر را براساس نظریه هویت هومی بهابها^۱ تحلیل می‌کند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

درمورد هر کدام از دو داستان مورد مطالعه، مطالعات تطبیقی ادبیات داستانی ایران و مصر و کاربری نظریه هویت هومی بهابها در ادبیات داستانی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در زیر به برخی از این پژوهش‌ها اشاره خواهد شد؛ اما مطالعه تطبیقی این دو اثر تاکنون از دید پژوهشگران مغفول مانده است و موضوع از این بُعد بدیع می‌نماید. یکی از نقاط قوت پژوهش حاضر برای مطالعه تطبیقی، انتخاب این دو اثر است؛ زیرا درون‌مایه‌های مشترکی درخصوص ادبیات پسااستعماری، پسامهاجرت و تحولات هویتی شخصیت‌های مهاجر را به تصویر می‌کشند و در نظر پژوهشگران، عرصه مناسبی برای انجام مطالعه‌ای تطبیقی است. نقطه قوت دیگر مقاله، کاربری نظریه هویت هومی بهابها از معروف‌ترین نظریه‌پردازان این عرصه بر این دو داستان بوده که کمابیش تمامی مؤلفه‌های مورد مطالعه با این نظریه همخوانی دارد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- پیوند خوردگی هویت در رمان دال و عصفور من الشرق در چه مواردی اتفاق افتاده است؟
- نحوه رویارویی مهاجران با دوگانگی هویت چگونه بوده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

بررسی و مقایسه تطبیقی هویت در این دو اثر براساس نظریه هومی بهابها تاکنون انجام نگرفته است؛ اما برخی از پژوهش‌های مرتبط عبارت‌اند از: ناظمیان (۱۳۹۰)، با اشاره به برجسته‌ترین رمان‌های عربی، رمان «قندیل ام‌هاشم» اثر یحیی حقی را از لحاظ مضمون و ساختار به تحلیل کرده و نمود رویارویی باورها و

سنت‌های شرقی با آزادی‌ها و فناوری‌های غرب را نشان داده است. صیادی‌نژاد و نظری (۱۳۹۳)، معتقدند که توفیق الحکیم^(۱) با به کارگیری عناصر رمان‌نویسی توانسته است بحران‌های ناشی از سرمایه‌داری را پیش‌بینی کرده و راه برون‌رفت از آن را بازگشت به هویت اصیل شرقی معرفی نماید.

شارف (۲۰۱۵)، به تحولات شخصیتی «دیگری غربی» درمقابل «من شرقی» در بستر تاریخی و با مرور جنگ‌های صلیبی تا کنون، پرداخته است. او در پایان به این نتیجه دست یافته که تصویر دیگری قابل تغییر و تعدیل است و توفیق الحکیم در این اثر، ابتدا به تمجید خویشتن و سپس نقد دیگری پرداخته است. عاملی رضایی (۱۳۹۳)، بر تعامل و تقابل مهاجران با خود و دیگری تأکید کرده است. رمان دال یکی از رمان‌های مورد پژوهش بوده که نویسنده درمورد آن به چگونگی روایتی ایرانیان با مقوله «دیگری» پرداخته است. تفاوت پژوهش حاضر با این مقاله، در ادبیات نظری پژوهش است که نوشتار پیش رو برپایه نظریه هویت انجام شده است.

فلاح و برامکی (۱۳۹۴) به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده مهاجر با انتخاب موضوع مهاجرت در روایت خود، همه تلاش خویش را برای به مرکز آوردن فرد به حاشیه رانده‌شده مهاجر، مطرح کردن خواست‌ها، علایق و روایت ویژه او به کار می‌بندد.

فرهمندفر (۱۳۹۴)، به تحلیل موردی اندیشه‌های هومی بهابها و نظریه پسااستعماری پرداخته است. دهداری و جعفری (۱۳۹۱)، تاریخچه پیوند خوردگی و اشکال آن را از دیدگاه پسااستعماری هومی بهابها در داستان در کشور آزاد، اثر وی. اس. ناییل بررسی کرده‌اند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش براساس تحلیل محتوا صورت گرفته است. نوشتار پیش رو، با رویکردی تطبیقی و با استفاده از نظریه هومی بهابها و مفاهیم اصلی آن در زمینه هویت به تبیین موضوع می‌پردازد که پس از ارائه مبانی نظری و معرفی آثار و نویسندگان مورد پژوهش، برخی مؤلفه‌های هویت از دیدگاه هومی بهابها ازجمله هویت دینی، پوشش، زبان، پیوند خوردگی نژادی و قریحه و سرگرمی را در آثار پیش گفته می‌کاود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. خلاصه رمان دال محمود گلاب‌دره‌ای^(۲)

رمان دال، سرگذشت مهاجران ایرانی مقیم سوئد و درحقیقت، حکایت گر بحران روشنفکران ایرانی است که از زبان چند شخصیت با محوریت «نبی شمیرانی» روایت می‌شود.

شخصیت اصلی رمان، پنج سال پس از مهاجرت همسر و فرزندانش به سوئد رفته است، اما از آغازین

لحظات حضور خود در آنجا، از مهاجرتش دلگیر می‌شود. نبی، در سوئد غمگین و پشیمان، دچار دوگانگی هویت است؛ بنابراین، فراگیری زبان و کارهای پیشنهادی دوستانش را به سرانجام نمی‌رساند و تشویش و غوغا او را رها نمی‌کند.

در این رمان، اینگریت؛ شخصیت غربی رمان، شخصیت تأثیرگذاری است که با نقشه قبلی به نبی نزدیک می‌شود تا عقاید وی را به نفع غرب تغییر دهد، اما موفق نمی‌شود. دیگر شخصیت‌های رمان؛ شهرام، دکتر طاهر و همسرش، مهندس قمی، هوشنگ خان و همسرش، ناصر و همسرش مهری، اغلب پریشان و دل‌آشوب هستند و برخلاف ظاهری آراسته، دلی پرتشویش دارند. مهری، با زنجانی و ورزشکار سوئدی و دیگران نرد عشق می‌باخت. ناصر به خاطر بی‌بندوباری همسر غرب‌زده‌اش، خودکشی کرد. همسر سوئدی محمود گلاب‌دره‌ای نیز، با شخصیت‌های ایرانی در ارتباط است، اما در حقیقت خفت و خواری شخصیت شرقی را با خوشحالی انتظار می‌کشد. پزشک معالج نبی، به عنوان شخصیت سوئدی دیگر، مانند دیگر شخصیت‌های غربی احساس خوبی به شرقی‌ها ندارد و به آن‌ها به دیده تحقیر می‌نگرد. ایرانی‌ها را فروتر می‌داند و مانند ورزشکار سوئدی که با زن ناصر دوست است، اعتقاد به بی‌فرهنگی شرقی‌ها دارد و تضاد میان شرق و غرب در عقاید وی آشکار است.

۲-۲. خلاصه عصفور من الشرق توفیق الحکیم

عصفور من الشرق، ماجرای مهاجرت توفیق را به فرانسه در شخصیت محسن، جوانی که برای ادامه تحصیل به پاریس رفته است، روایت می‌کند. شخصیتی احساسی و عاشق تخیل و شاعر مسلک؛ وی به مجسمه «عروس شعر» خیره می‌شود و آرام و بدون توجه به باران قدم برمی‌دارد تا نشان دهد که با مردم واقع‌بین غرب متفاوت است؛ افزون بر احساسی بودن که در عشق ساده‌لوحانه وی به «سوزی» دختر جوان غربی مشخص است، انسانی روحانی و معتقد است که رفتن به کلیسا و حضور در مراسم ترحیم مرد فرانسوی نشان از این دارد. سوزی که در گیشه بلیط‌فروشی تئاتر کار می‌کند، برای محسن، معشوقی رؤیایی و دست‌نیافتنی است، اما به راهنمایی اندره و همسرش، با تعقیب سوزی محل زندگی او را می‌یابد.

دوستی میان سوزی و محسن پس از دادن «طوطی» ای به عنوان هدیه، برقرار می‌شود، ولی روزی که «سوزی» در رویارویی با همکارش که وارد رستوران می‌شود، وانمود می‌کند محسن را نمی‌شناسد، ارتباط آن‌ها به سردی می‌گراید. محسن متحیر از تحقیر شدنش، افسرده می‌شود. برای سوزی، نامه می‌نویسد و در پی برقراری ارتباط دوباره است، اما موفق نمی‌شود تا اینکه نامه واقعیته سوزی، باعث روشن شدن محسن می‌شود که دور از خیال‌پردازی، نگاه واقع‌بینانه‌ای به وقایع داشته باشد. محسن، به ناچار، با افسردگی هتل را

ترک می‌کند و در مهمان‌سرای ارزان‌قیمت، همراه با دوست روسی‌اش اقامت می‌کند و باهم درددل می‌کنند. دوست روسی او، خسته و گریزان از غرب می‌خواهد که محسن کتاب‌هایش را برای او بفروشد و او را به شرق برگرداند. دوست روسی محسن؛ ایوان که کارگر ساده‌ایست، معتقد است که ادیان شرقی آرامش می‌دهند. غرب با همه دارایی خود انسان را متحیر و سرگردان می‌کند و اینکه تمدن غرب رو به افول است. محسن هم پس از دل‌شکستگی، دوباره خیال‌پرداز می‌شود و با تمایل به روحانیت و معنویت، پس از مدتی گوشه‌گیری به دیدن ایوان می‌رود. ایوان، در شرایط بیماری و ضعف جسمی از محسن می‌خواهد که او را به شرق ببرد تا به سعادت حقیقی برسد؛ اما محسن می‌گوید که شرق هم نابود شده و غرب، باورهای شرقی را نیز متزلزل کرده است و دیگر آرامش‌دهنده نیستند. داستان با مرگ ایوان و میل محسن برای بازگشت به شرق پایان می‌پذیرد.

۲-۳. بررسی تطبیقی هویت در رمان دال و عصفور من الشرق

هویت یا شخصیت ملی و فرهنگی در تقابل «خود» و «دیگری» شکل می‌گیرد و با آن مفهوم می‌یابد. گاهی «دیگری» با ویژگی‌های خاصی در ذهن نمود می‌یابد و به‌صورت عنصری بنیادین در فهم ما از پیرامون و ساخت شخصیت و هویت‌مان عمل می‌کند.

در دهه‌های اخیر هومی بهابها - که یکی از اندیشمندان بانفوذ نقد پسااستعماری است - به‌طور ویژه به مبحث هویت پرداخته و جالب اینکه برخلاف دیگر متفکران این حوزه، به برتری عقیده «خود» بر «دیگری» باور ندارد؛ بلکه پیوند خوردگی هویت را مطرح می‌کند. زیگموند فروید^۱، هویت را در رابطه با ضمیر ناخودآگاه تعریف می‌کند و میشل فوکو^۲ آن را در پیوند با قدرت، دانش و گفت‌وگو می‌داند (ر.ک: دریفوس^۳، ۱۳۷۶: ۳۹۲). برخلاف این باورها، هومی بهابها با بیان نظریه پیوند خوردگی، رابطه بین استعمارگر و استعمارشده را بررسی کرده است. این نظریه، از هویت دوگانه و فرهنگ دوجبهی دو گروه حکایت دارد که فرهنگ هویت خود و دیگری را امری ثابت نمی‌دانند.

دوجبهی بودن هویت، در شخصیت‌های آثار مهاجرت بیش از دیگر آثار دیده می‌شود؛ چنان‌که در رمان دال و عصفور من الشرق تأثیر فرهنگ غرب بر شخصیت‌های شرقی باعث دوگانگی هویت آن‌ها شده است. نویسندگان دو اثر، با غربی‌ها در تعارض هستند و از بی‌هویتی و فرودستی بیزارند، شخصیتی‌هایی همچون مهندس قمی، ناصر، مرجان، نبی و نازی در رمان دال و نیز محسن و ایوان (کارگر روسی) در رمان

1. S. S. Freud

2. P. M. Foucault

3. H. Dreyfus

عصفور من الشرق از آن جمله‌اند. هویت در این آثار، هم‌سو با نظریه هومی بهابها، مقوله‌ای مفهومی است که در کشاکش اختلافات و تفاوت‌ها ساخته و قوت می‌گیرد. از دیدگاه بهابها «پیوندبودگی باعث می‌شود استعمارگر بفهمد که قدرت و هویت او برپایه حقیقت نبوده، بلکه ساخته تصور خود اوست که این امر باعث تشویش او می‌شود.» (بهابها، ۱۹۹۴: ۱۶)

پیوندبودگی، نوعی مقاومت است که برای مهاجر یا فردی که سرزمینش اشغال شده پیش می‌آید؛ زیرا در شرایط مهاجرت و حضور بیگانه در سرزمین فرد، تقابل میان استعمارگر و استعمارزده دیده می‌شود. در آستانه‌بودن نیز که از اصطلاحات برساخته هومی بهابها است، بررسی این است که «چطور فرد در شرایط در آستانه‌بودن می‌تواند به خود حقیقی‌اش واقف شود.» (همان: ۵) این‌گونه که خود حقیقی و غیر حقیقی مهاجر، در تلاطم است و به گذشته خود می‌اندیشید؛ نه خود را غربی می‌داند و نه شرقی.

۲-۳-۱. بحران هویت شخصیت‌های اصلی دو رمان

«ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز، باعث شکل‌گیری مقوله هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند؛ زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیباشناسی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و... موارد فرهنگی هستند که برای زندگی هر گروهی ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت‌های درون‌گروهی و تفاوت از برون‌گروه می‌شود.» (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۹۷). الحکیم و گلاب‌دره‌ای نیز با تکیه بر این مؤلفه‌های هویت‌ساز، با نگرشی مشابه، تجربه خود را در غرب توصیف و ترسیم کرده‌اند. هردو برای رهایی از اسارت و به‌دست آوردن آزادی به غرب پناه بردند تا از ثروت و امکانات آن بهره ببرند، اما با دیدن غرب به‌صورت یک اسارتگاه، با تحیر و سرگردانی میل بازگشت کردند. در هردو اثر، مردم کشور بیگانه؛ یعنی کشور میزبان، به مهاجران به چشم «دیگری» می‌نگرند و آنان را فرودست می‌دانند. مهاجر شرقی، دچار تشویش است، مدام بر سرگردانی او افزوده می‌شود و به‌خاطر خودبختگی و نداشتن هویتی مستقل در عذاب است. در رمان دال، نبی - شخصیت اصلی و درحقیقت خود نویسنده - محمود گلاب‌دره‌ای است که حوادث این رمان را در سوئد ترسیم می‌کند. او، شخصیت روشنفکری پریشان و دوهویتی را نشان می‌دهد که نه توان برگشتن به سنت ایرانی را دارد و نه مدرنیته غرب را می‌پذیرد. چنان‌که تضاد و تقابل و دیالکتیک حاکم بر این آثار، حکایت گر تضاد و تقابل محسن و نبی با غربی‌ها و پیوند هویتی مهاجران است. با دست و پا زدن در گذشته و حال، گذشته برای آن‌ها اهمیت بیشتری دارد و این نکته در روزمرگی‌شان نمود می‌یابد؛ آنان را به مقایسه وضع کنونی با گذشته وامی‌دارد که این مقایسه دغدغه‌های مهاجران را برای مخاطب روشن می‌کند.

یکی از بزنگاه‌های روشن‌گر و درواقع افشاکننده نگاه نویسنده که می‌تواند بر درون‌مایه اثر نیز دلالت

داشته باشد، عنوان اثر ادبی و داستانی است. گنجشکی از شرق یا گنجشک شرقی به نوعی ضعیف بودن، کوچکی و مرتبهٔ دون این پرنده را در میان پرندگان بازتاب می‌دهد. صعوه در جانورشناسی نماد خردی و سستی اندام و ضعف است و نام‌گذاری آن بر رمانی که تقابل شرق و غرب را نمایندگی می‌کند، به‌طور ضمنی پذیرش این امر است که غرب عقاب است! همچنین عنوان *دال*، ابهام و معماگونه‌گی‌ای را در خود نهفته است که با درون‌مایهٔ رمان همخوان می‌نماید؛ یکی از حروف الفبا، هویتی ناتمام؛ تنها اول یک نام؛ گویی متهم یا مجرمی است که برای فاش‌نشدن هویتش فقط اول نام او را نوشته‌اند؛ از سوی دیگر، معنای دلالت‌گر و راهنما در برابر مدلول که می‌تواند گوشه‌چشمی به رهنمون بودن رمان به سرنوشت بد حضور در غربت اشاره کند و نیز دال به معنای عقاب (دهخدا، ذیل دال) شاید مشابه رمان مصری، پذیرفتن عقاب غرب باشد.

در این دو اثر از ادبیات مهاجرت، اگرچه نویسندگان از دو سرزمین متفاوت‌اند، اما موضوع و ایدئولوژی مشترکی را روایت می‌کنند. ایدئولوژیی که تقابل بین فرهنگ غرب و شرق را نشان می‌دهد. در این ایدئولوژی، چهرهٔ بومی استعمارزده در آلوده کردن و پیوند دادن مبانی استعماری مؤثر است. این آثار متعلق به مکتب رئالیسم هستند. در ادب عرب، ادبیات رئالیسم با منفلوطی آغاز شد و دیگر چهره‌های شاخص ادبیات عرب زبان آن؛ یعنی نجیب محفوظ، توفیق الحکیم، غسان کفانی و نویسندگان دیگری هستند که به اصول این مکتب باور داشتند. در آثار رئالیستی، مبانی‌ای همچون پیوند خوردگی دو فرهنگ استعمارگر و استعمارزده در بین مهاجران و سرزمین مهاجرپذیر که برگرفته از مباحثی چون تهاجم فرهنگی، بی‌تعهدی، دوری از هویت دینی، پذیرفتن پوشش کشور میزبان، زبان و قریحه و سرگرمی است، به‌روشنی نمود دارد. در زبان فارسی با اینکه گلاب‌دره‌ای جزو نخستین پیروان مکتب رئالیسم نیست، اما در تمامی آثارش به اصول آن وفادار بوده است. با نگاهی اجمالی به رمان‌های سرنوشت بچهٔ شمرون، حکومت نظامی، آقا جلال، سنگ سه مثقال، منیر، مادر، ده سال هوم‌لسی آمریکا، صحرای سرد و اسماعیل اسماعیل می‌توان به بستر واقع‌گرایانهٔ داستان‌هایش پی برد.

۲-۱-۳. هویت دینی

هویت، متشکل از مؤلفه‌های گوناگونی است که به‌باور هومی بهابها؛ پویا و مدام در حال دگرگونی است، به‌طوری که در ارتباط با پیوند خوردگی هویت، مرز کهنه و سنتی میان «خود» و «دیگری» نادیده گرفته می‌شود.

هویت دینی شرقی‌های مهاجر در غرب، نشان می‌دهد که «نفوذپذیری و فروریزی فزایندهٔ مرزها، فضای

امن و خلوت ادیان را ازین می‌برد و در فضای بسیار فراخ زندگی اجتماعی، عقاید و مکتب‌های مختلف گسترش و جریان می‌یابند.» (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۰۶). در باور بهابها «نقل مکان خانه و دنیا (همان ناخانگی) به روایتی، برای رسیدن به وضعیّت آغازهای فراوطنی و بین‌فرهنگی تعبیر می‌شود.» (بوربور، ۱۳۹۳: ۲۶۵) در رمان‌های اجتماعی با محوریت مهاجرت نیز، شخصیت اصلی، هویت گروهی افرادی چون خود را که نقل مکان کرده‌اند، نشان می‌دهد. دو شخصیت اصلی رمان دال و عصفور من الشرق که به «هویت ترکیبی» دچار شده‌اند، در پی یافتن هویت حقیقی خود هستند. تصاویر گوناگونی حول این شخصیت‌ها نمود دارد، چنان‌که غریب‌ترین تصویر محسن که هویت دینی، او را با دین کشور میزبان پیوندزده است، رفتن او برای به‌جا آوردن مناسک در تشییع جنازه مرد فرانسوی و رفتن او به آپراست. مارتینو^۱ هم معتقد است که «درواقع شاید غریب‌ترین و اجنبی‌گراترین تصویر از شرق در قرن هجدهم [به‌طور کلی]، حضور در آپرای برخوردار از جذبه‌های رنگ‌آمیزی و جلوه موسیقی باشد.» (۱۳۸۱: ۱۰۱). این گونه که:

«دخل محسن الاوبرا، فما تمالك أن وقف مُشدوها: أية عظمتة وأي ثراء يشعرون بالدّوار؟ وأي أنوار؟...» (الحکیم، بی‌تا: ۱۱) (ترجمه: محسن وارد سالن آپرا شد. نتوانست خودش را کنترل کند. این چه عظمت و ثروتی است که انسان را دچار سرگیجه می‌کند؟! این‌ها چه نورهایی است!؟).

هنگامی که برای به‌جا آوردن مناسک مسیحیان وارد کلیسا می‌شود، ترس و وحشت و تلقین ناتوانی برای انجام آن مناسک نشان از دوگانگی هویت دینی او دارد. از یک‌سو، خود را در میان مسیحیان می‌بیند و از دیگر سو حرکت سیال ذهن، وی را به مکان‌های مذهبی مصر پیش می‌راند:

«فأحسّ برهبة، وخيل إليه أنّه باجتيازه العتبة قد ترك الأرض وارتقى إلى جوّ آخر، له عبيره، وله نوره! ... هنا أيضاً عين الخشوع وعين الشعور، الذي كان يهزّ نفسه كلّما دخل في القاهرة مسجد السيّدة زينب! ... هنا أيضاً عين السكون وعين الظلام في الأركان وعين النّور الضّئيل الهائم كالأرواح في جوّ المكان! ... إنّ بيت الله هو بيت الله في كلّ مكان وكلّ زمان!...» (همان: ۴) (ترجمه: ترس و دلهره عجیبی داشت. انگار با عبور از در کلیسا وارد عالم دیگری شده است که عطر و نور خاص خود را داشت. همان احساس و همان خشوعی که در مسجد حضرت زینب (س) در مصر حسّ می‌کرد. اینجا هم آن فضای تاریک و نور سرگردان مانند ارواحی که در فضا حرکت می‌کنند به چشم می‌خورد. انگار خانه خدا در هر جا و زمانی که باشد، باز هم خانه خداست!).

در اندیشه الحکیم، محسن، فردی سرشار از معنویت و آیین تمام‌نمای شرق است که به کلیسا می‌رود و بر خلاف دیگران با دقت بسیار مناسک را به‌جا می‌آورد. این اثر انتقادی که بحران ارزش‌ها را هدف قرار می‌دهد، محسن را به‌ظاهر با مردم تشییع‌کننده همراه می‌کند، او را مجبور به تقلید نشان می‌دهد، تعارض

جامعه غربی و شرقی در همراهی و نوع پوشش او هویداست؛ بنابراین، محسن هنگامی که خود را در حالت بی‌هویتی می‌بیند و در حاشیه‌بودن خود را احساس می‌کند، به‌وسیله جریان سیال ذهن به شرق بازمی‌گردد و برای تطبیق خویش با جامعه غربی می‌کوشد. این بیگانگی در اندیشه هومی بهابها این گونه آمده است: «در وضعیتی که مکان نمی‌تواند خانه اصلی و زادگاه شود، دنیای دیگری آشکار می‌شود و خانه دیگر، بستر زندگی خصوصی نیست و دنیای موجود دیگر معانی تاریخی و اجتماعی خود را القا نمی‌کند» (بهابها، ۱۹۹۴: ۱۴۱).

محسن، با پیش‌فرض اینکه «ادیب با مجسم کردن نمود واقعیت و تفسیر و حکم بر آن براساس شناخت و تفسیر مبتنی بر تجربه روانی‌اش، واقعیت را به مخاطب منعکس می‌کند» (أعرج، ۱۹۹۹: ۱۱۰)، با اندیشه و واکنش عاطفی خود، این تصاویر را ساخته است. چنان‌که از آغاز، بانمود مجسمه‌ای در وسط شهر در روز بارانی و تحیر شخصیت شرقی رمان، شخصیت او را همواره در تکاپو و در جستجوی هویت ترسیم می‌کند. شخصیت‌های رمان *دال* هم، هویتی بینابین دارند و مهاجران در دو گروه دیده می‌شوند؛ یک گروه مانند نازی؛ دختر نبی، خود را ایرانی نمی‌دانند و به غربی‌بودن خود افتخار می‌کنند، اما گروهی دیگر سنتی می‌اندیشند و میل به شرق دارند. این گروه هم اگرچه نماز می‌خوانند و به گونه‌ای به دین خود پایبند هستند، اما مانند گروه اول دچار دوگانگی هویت شده‌اند. مهندس قمی، از گروه دوم ایرانی‌های مقیم سوئد است که برخلاف شمیرانی فرزندش را به نماز خواندن فرامی‌خواند و توجه بیشتری به فرهنگ خود دارد (ر.ک: گلاب‌دره‌ای، ۱۳۸۰: ۱۰۴). واجبات دین اسلام را به‌جا می‌آورند و به روز قیامت اعتقاد دارند، ولی از دیگرسو به کشور غربی پناه برده‌اند تا در فرهنگ آنان ذوب شوند!

در غرب، مهاجران ایرانی از سر سرگردانی و ناچاری به هرآنچه در اسلام حرام است و ناشایست، پناه می‌برند. درپیش گرفتن این سیاست ازسوی مهاجران و تأثیرات سوءاستعمار، پایبندی به احکام و دستورهای دین اسلام در کشورهای مهاجرپذیر را سست کرده است. در این دو اثر، تشخیص دین شخصیت‌های شرقی مشکل نیست؛ اما هویت مستقلی در دین ندارند و باوجود اندیشیدن به دین و مناسبات آن، به زندگی متناقض با دین مشغول‌اند.

زنان و مردان آزادانه با نامحرمان معاشرت می‌کنند و هم‌آغوشی یکدیگر را به تماشا می‌نشینند. چنان‌که محسن، بوسه دختر و پسر فرانسوی را نظارگر است و نبی در مجالس رقص، رقص همسر ناصر را با زنجانی و ورزشکار سوئدی تماشا می‌کند.

این دوگانگی هویت یا به‌تعبیری «هویت ترکیبی به خلق پدیده‌های فرافرنگی در مرز میان فرهنگ

استعمار شده و استعمارگر اشاره دارد. این نظریه، مبتنی بر ارج گذاشتن به تفاوت‌هاست و طرد سلسله‌مراتبی که رابطه‌ها را از بالا به پایین یا در تضاد باهم تعریف می‌کند. بر این اساس، تغییرناپذیری و بت‌وارگی هویت که در گذشته به فرهنگ مشخص مرتبط می‌شد، رد می‌شود و در عوض، امکان آمیزش فرهنگ‌ها و هویت‌ها فراهم می‌آید. (بوربور، ۱۳۹۳: ۲۶۵-۲۶۶)

۲-۱-۳-۲. پوشش

پوشش و حجاب، به‌عنوان مؤلفه‌های فرهنگی و مذهبی مطرح است که به‌صورت نمادین، تفاوت میان مردم دو سرزمین را که فرهنگی متفاوت دارند، نشان می‌دهد. نوع پوشش مهاجران، حکایت از درآستانه‌بودن و پیوند هویت آنان به سرزمین دیگری دارد. حضور زنان شرقی با پوششی متفاوت از پوشش آن‌ها در سرزمین خود، این تلاطم فرهنگی را فریاد می‌زند. شخصیت‌ها متفاوت از آن چیزی هستند که در کشور خود بوده‌اند، مانند دختران نبی شمیرانی که به تعبیر پدرشان، لخت لخت در خانه می‌چرخند. زنان شرقی، خود را شرقی نمی‌دانند و دختران در غرب از آن پدرشان نیستند؛ یعنی به استقلال سطحی رسیده‌اند تا بین شرقی و غربی در سیلان باشند. گاه معصومیت شرقی آنان نمود یافته، گاه بی‌بندبارتر از غربی‌های مدرن در جامعه حضور می‌یابند. در نظریه یانگ، حاصل «بی‌تفاوتی‌های» فرهنگی و نژادی است که به «بی‌تفاوتی» فرهنگ بومی و محلی موجب این تضاد رفتاری شده است (ر.ک: بوربور، ۱۳۹۳: ۲۶۸)، اما در نظریه «هویت ترکیبی هومی بهابها»، پذیرش هویتی است که به کشور میزبان تعلق دارد و نه به کشور میهمان.

در غرب، زنان شرقی، غربی‌شدن خود را با نوع پوشش آغاز می‌کنند و با نافرمانی و زندگی مستقل خاتمه می‌دهند. چنان‌که همسر ناصر، غربی‌تر از سوئدی‌ها زندگی جدا از شوهر را برگزیده که به خودکشی شوهر می‌انجامد؛ بنابراین، شخصیت شرقی زندگی خود در شرق و چگونگی خوابیدن و پوشش شرقی را در مقابل چگونگی لباس پوشیدن زنان در غرب در ذهن مرور می‌کند؛ موضوعی که از نظر دختران او و زنان دیگر رمان، به عقب‌ماندگی تعبیر می‌شود.

عصفور من الشرق، پوشش زنان شرقی را در سرزمین خود، تصویری اسلامی و سنتی می‌بخشد، درحالی که مردان شرقی را با داشتن پوشش غربی معرفی می‌کند. محسن، چنان دکه‌های لباس خود را نگه می‌دارد که شرقی‌بودن وی آشکار نشود. رویکردی که احساس دوگانه علاقه و نفرت و پذیرش و طرد فرهنگ حاکم را در وجودش نمایان می‌سازد.

۲-۱-۳-۲. زبان

مهم‌ترین مشخصه نظریه هومی بهابها؛ بُعد مداخله‌گری و مذاکره‌جویی آن است که با کاربرد مناسب زبان ممکن می‌شود. این مشخصه، در رمان دال که تقلیدی از جامعه، آدمی، عادات و حالات مردم غرب و شرق

است، اتفاق افتاده است. رمان *دال*، حکایت زندگی سخت و طاقت‌فرسای مردم تحت استعمار ایرانی در غرب است، همان‌گونه که درون‌مایه *عصفور من الشرق*، ناسازگاری جوان مصری با فرهنگ غرب میزبان، را نشان می‌دهد. در ارتباط میان شرق و غرب «مفهوم هویت از آن‌جهت که برآیند تعامل از طریق زبان و ادبیات است، این موضوع مهم جلوه می‌کند؛ زیرا زبان یکی از قوای شناختی ذهن، مکانیسم عملکردی همگنی را در همه زبان‌ها و زمان‌ها دارد.» (حیاتی و حسینی مؤخر، ۱۳۸۶: ۴۷۹)

در مهاجرت، زبان عامل مؤثری برای ارتباط با کشور میزبان و ابراز هویت است. فرانتس فانون^۱ بر این باور است که «گفتگو کردن با یک زبان؛ یعنی تسلط بر دنیا و فرهنگی که با آن زبان صحبت می‌کنیم.» (فانون، ۱۹۸۶: ۳۸) در غرب هم فراگیری زبان غربی باعث ارتباط میان خود و دیگری و پذیرفتن دیگری در جامعه میزبان است؛ زیرا فراگیری زبان سرزمین میزبان از به‌حاشیه‌رفتن مهاجران جلوگیری می‌کند و «سخن گفتن، درواقع وجودداشتن برای دیگری است» (همان: ۱۷). این ابراز وجود از سرسپردگی دیگری حکایت نمی‌کند، بلکه درمقابل، آموختن زبان استعمارگر به استعمارزده کمک می‌کند تا با استعمارگر مقابله و در برابر او مقاومت کند.

مهاجران در کشورهای غربی به‌اجبار، باید زبان کشور میزبان را بیاموزند و جایگزین زبان خود کنند. حضور آن‌ها در کلاس‌های فراگیری زبان کشور میزبان برخورد متفاوت آنان را با این مورد نشان می‌دهد. افرادی که پابندی بیشتری به فرهنگ و ملیت خود دارند، با نگاهی سخت‌گیرانه به آموختن زبان غربی، تن می‌دهند. در *عصفور من الشرق* که محسن بیشترین سهم را در بخش‌های مختلف به خود اختصاص می‌دهد، با نگاهی واقع‌بینانه با این موضوع کنار آمده‌است و زبان در این اثر کمتر مطرح است. تصویری که از جامعه فرانسوی و غربی‌ها در این رمان ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که غرب در زبان و گفتار شرق را به هیچ می‌انگارد و از رفتار شرقی‌ها متحیر است، چون غرب باور دارد که شرق حق سخن گفتن و اندیشیدن ندارد: «آه ایها الشرقیون ... انتم بله‌اء، أم انتم حکماء هذا ما یحیر ... تلک عبقریتنا...» (الحکیم، بی‌تا: ۳۱). (ترجمه: آه ای شرقی‌ها! بالاخره ما نفهمیدیم که شما احمقید یا دانا؟ این مرا شگفت‌زده کرده است و این نشان نبوغ ماست.)

این موارد، نشان از اهمیت زبان میزبان و دانستن آن برای مهاجران دارد. دانستن این مفاهیم ازسوی شخصیت شرقی به او فرصت می‌دهد تا از خود دفاع کند و غرب را بیشتر بفهمد. محسن که زبان غربی را فراگرفته است، پس از فهمیدن غربی‌ها و پی‌بردن به خودباختگی شرقی‌ها برای مقابله، از معشوقه خود

سوزی دوری می‌کند و میل برگشتن به شرق را دارد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که «نحوه سخن گفتن ما در تعیین جایگاه اجتماعی ما و از مسیر آن شکل‌گیری هویت فردی بسیار مؤثر است» (حیاتی و حسینی مؤخر، ۱۳۸۶: ۴۸۰) و «درواقع، هویت فردی و اجتماعی انسان، عمدتاً زاده زبان اوست.» (همان: ۴۸۰)

در رمان دال، شمیرانی با بی‌توجهی به آموختن زبان غربی، وابستگی خود را به هویت شرقی نشان می‌دهد؛ زیرا سخن گفتن به یک زبان، پذیرفتن و به‌دوش کشیدن فرهنگ و دنیای آن است (ر.ک: قانون، ۱۹۸۶: ۳۸). پادرمیانی اینگریت، معلم زبان او هم در فراگیری وی تأثیر بسیاری ندارد. درمقابل، غرب‌زده‌های شرقی با شوق و ذوق و نظم، آموختن را پیش می‌گیرند و پیوندبودگی در زبان، آنان را به پذیرفتن و به‌دوش کشیدن فرهنگ کشور سوئد وادار می‌کند. چنان‌که در سراسر این رمان، شواهد این موضوع به چشم می‌خورد.

۲-۳-۱-۴. وابستگی نژادی و خانوادگی

با پدیده مهاجرت، یکی از اصلی‌ترین عامل‌های هویت، یعنی ملیت دچار پیوندخوردگی می‌شود؛ بنابراین، افراد دیگر به یک ملیت تعلق ندارند. هومی بهابها اصرار دارد: «ملت‌ها، همچون روایت‌ها، اصل و خاستگاه‌شان را در اسطوره‌های زمان از دست می‌دهند و افق‌هایشان فقط در خیال به تمامی تحقق می‌یابد.» (بهابها، ۱۹۹۰: ۱) ملت مفهومی واجد ذات و اصالتی ثابت نیست، بلکه روایتی است در میان روایت‌های دیگری چون نژاد. در نظریه «پیوندبودگی» و «در آستانه‌بودن» بهابها، «مردمان در حاشیه‌مانده، می‌توانند به جایگاه‌شان بازگردند و تاریخ را بازنویسی کنند.» (همان: ۶) چنان‌که، شخصیت محمود گلاب‌دره‌ای در رمان دال به دلیل داشتن زنی سوئدی، شخصیتی بی‌تفاوت با شرق است و خود و خواهرش، حساسیت کم‌رنگ‌تری در باب فرهنگ شرقی دارند. هم‌سو با این پیوند خانوادگی، مهاجرانی که در غرب رشد و نمو یافته‌اند، مانند دختران نبی، کشور سوئد را سرزمین خود می‌دانند و از ایرانی‌بودن بیگانه هستند، همانند غربی‌ها لباس می‌پوشند، رفتاری غربی دارند و زبان و ملیت خود را غربی می‌دانند. این پیوندخوردگی هویت ملی، شخصیت‌های رمان را هم به واکنش وامی‌دارد به‌طوری که همسر دکتر طاهر و دیگر شخصیت‌های رمان از این موضوع گریزان می‌شوند. او این بیگانگی را از چشم نبی و دیگر روشنفکران ایرانی می‌بیند و پس از پشیمانی، همدیگر را متهم به خطا می‌کنند؛ زیرا از هویت خود فاصله گرفته‌اند و در دوگانگی و بی‌هویتی گرفتار هستند.

مهاجران ایرانی، با یادآورشدن مباحث ملی و مقایسه فرهنگ خود با کشور حاکم و میزبان، برای مبارزه و ایستادگی استعماری آماده‌اند و این‌گونه مقایسه می‌کنند که:

«سرتاسر تاریخ ایران از داریوش و کورش بگیر تا رضاشاه و محمدرضاشاه همه‌شون ریشه‌شون ایرانی بوده و دلشون واسه ایران سوخته. واسه ایران یا کشتن یا کشته‌شدن، هرچی بودن بازهم ایرانی‌بودن؛ ولی همین سوئد، همین سوئدی‌ها، همین شاه سوئد که شاه سوئده، سوئدی نیست. فرانسوی بوده، جدش بابازرگش فرانسوی‌بودن. بنی از فرانسه شاه واسه اینا فرستادن بقیه چیزاشون هم همین؛ ولی شاه ایران ایرانی بود. این افتخار نداره نبی؟» (گلاب‌دره‌ای، ۱۳۷۹: ۲۳۷)

مقایسه شاه ایران با شاه کشور میزبان، از تمایل مهاجران به هویت‌خواهی و گرفتاری آن‌ها به پیوند هویتی، حکایت دارد.

شخصیت روسی *عصفور من‌الشرق*، اگرچه از در غرب بودن بیزار است و تمنای بازگشت به شرق را دارد، اما تزلزل هویتی او موجب شده است که از نژاد و ملیت خود سخن بگوید. از طرف دیگر، اگرچه پیوندخوردگی نژادی و خانوادگی میان «من» و «دیگری» به‌ناچار اتفاق افتاده، دیگری «غربی»، گرفتار بی‌اخلاقی و مادی‌گرایی شده است و شخصیت شرقی سرشار از معنویت گاه به‌واسطه پیوند و ارتباط هویت ملی به‌سوی آن‌ها تمایل دارد، چنان‌که خودخواهی و مادی‌گرایی، بحران دیگری «غربی» را نشان می‌دهد. توفیق الحکیم، با دیدی جامع، غرب و شرق را در تعارض روایت می‌کند. اگرچه غرب دارای نژادی دیگر است و راه غرب، مبتنی بر عقلانیت و مادی‌گرایی و راه شرق، احساسی‌گرایی و معنویت است، اما با توجه به پیوند هویتی در *رمان عصفور من‌الشرق*، گفتن «أحبك ... أحبک ... أحبک!...» (الحکیم، بی‌تا: ۴۹)؛ یعنی «دوستت دارم» پرنده در قفس که نماد مرد شرقی گرفتار ظواهر غرب است، گاه تأثیری بر قلب معشوق غربی می‌گذارد.

ترسیم موقعیت محسن در آن زمان و مکان و برخورد او و توصیف وضعیت نبی در سوئد، از بیگانگی نژاد غرب و شرق، باوجود پیوندخوردگی نژادی و ارتباط آن‌ها، حکایت دارد. شکستگی شمیرانی درمقابل پزشک غربی تصویر می‌شود و پزشک سوئدی که از این شدن و پیوندخوردگی آگاه است، با حالتی تحقیرآمیز به نبی می‌گوید:

«بلند می‌شین میان اینجا مَث خودمان تو جامعه ما حل می‌شین هرکاری می‌کنیم بی‌اینکه توش گیر کنین ما را هم گیر می‌دین یه گره به گره‌های گرفتاری‌هامون اضافه می‌کنین.» (گلاب‌دره‌ای، ۱۳۷۹: ۳۳۱)

این جمله، تأثیرپذیری یک‌سویه شرق از غرب را نمی‌پذیرد و حکایت از آن دارد که فرهنگ مهاجران هم تأثیر می‌پذیرند و هم تأثیر می‌گذارند. چنان‌که به‌باور بهابها «ماندگارترین درس‌های زندگی و اندیشه را از کسانی می‌آموزیم که رنج تاریخ برده‌اند دیاسپورا، تبعید، سلطه، سرکوب و ...» (فرهمندفر، ۱۳۹۴: ۲۸)

۲-۳-۵. قریحه و سرگرمی

جغرافیای فرهنگی جهان، هویت فردی را ذوب می‌کند و مفاهیمی همچون قریحه و ذوق را دست‌خوش تغییرات می‌کند. مهاجرت از سرزمین مادری موجب دگرگونی بنیادی در ارتباط با محیط، فرهنگ و مواردی از این دست در سرزمین میزبان مهاجران می‌شود.

پیشانی حاصل از این دگرگونی که عدم تعلق را در آنان ایجاد می‌کند، قریحه و ذوقشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، «پیوندبودگی که نامی برای جابه‌جایی ارزش‌هایی چون نماد و نشانه است، انکار استعمارگران را معکوس می‌کند و افول پایه‌های اقتدار او را فراهم می‌آورد» (بهابها، ۱۹۹۴: ۱۶۲)؛ اما درمقابل، فرهنگ شرقی و انکارشده گاهی هم در آن انکار فرومی‌ماند. چنان‌که، گفتگوی درونی محسن به جریان سیال ذهن او برای بازگشت به مصر و مسجد و مادرش می‌انجامد و گفتگوی درونی نبی شمیرانی بروزی نمایان‌تر از سرگشتگی او را نشان می‌دهد.

نبی شمیرانی، باوجودی که از غرب سردرگم و بیزار است، اما همچون غربی‌ها همراه با شخصیت‌های شرقی غرب‌زده برای سرگرمی به مجالس رقص سوئد می‌رود که چنین سرگرمی‌هایی در فرهنگ شرقی ناپسند است. اگرچه خواه و ناخواه به سرگرمی‌ها و قریحه گذشته خود در شرق می‌اندیشد، ولی قریحه و ذوق او و دیگر شخصیت‌های شرقی با روحیه غربی پیوند دارد و به علایق غربی‌ها میل پیدا می‌کند. درپی این پیوندخوردگی که از یک سو حفظ آداب و فرهنگ بومی و از دیگر سو ناسازگاری با فرهنگ تازه را موجب می‌شود، جریان سیال ذهن را به کار می‌گیرند تا همواره در گذشته و حال در گردش باشند. این سیال‌بودن که موجب پویایی هویت می‌شود، آن را در معرض خطر هم قرار می‌دهد؛ خطری که می‌تواند باعث بحران هویت شود. بحرانی که می‌توان تعبیر مختلفی از آن داشت و به فرهنگ ترکیبی منجر شود.

هومی بهابها به این فرهنگ ترکیبی اعتقاد دارد و آن را خلاقیتی تازه در عرصه فرهنگ می‌داند؛ یعنی موردی که در عصفور من الشرق نیز نمود دارد. نمونه آن هنگامی است که محسن از یک سو تفریحات و سرگرمی خود را در سالن‌های فرانسه و همراهی با سوزی و اندره در برگزاری رسوم غربی‌ها دارد و چگونگی عشق عمویش به زینب و فرهنگ شرق را در ذهن مرور می‌کند. هومی بهابها نیز آنچه را به عنوان فرهنگ ترکیبی می‌شناسد، تنها مفهومی نظری و برخاسته از نگرشی ایدئالیستی دارد؛ زیرا نمونه‌های چگونگی ذوق و قریحه مطابق فرهنگ غربی از طرف مهاجران شرقی، همچنان امری جدی و واقعیت اجتماعی انکارناپذیر در کشورهای غربی است.

صحنه‌پردازی توفیق الحکیم در ترسیم حوادث حول محور محسن، نشان می‌دهد که هویت ذاتاً ثابت و

منفرد نیست، بلکه پذیرای تغییرات بیرونی و درونی است. به همین دلیل گفته شده است: «هویت به مثابه یک محصول که هیچ‌گاه کامل نیست، همواره در فرایند شدن است» (روت‌فورد^۱، ۱۹۹۰: ۲۲۲). اختلاف دو نسل شرقی و فرهنگ کشور میزبان، فرزندان را به دوری هر چه بیشتر از فرهنگ شرقی سوق می‌دهد. نازی، دختر نبی، هم به صراحت به این موضوع اعتراف می‌کند که حجب و حیای که هنوز در سوئد داشته، کنار می‌گذارد و مقابل مادرش که جوانیش را در ایران گذرانده، مقاومت می‌کند و ایرانی بودن را نادانی و مساوی با کر و لال بودن می‌داند. «خیال کردی اینجا ایرانه و منم یک دختر ایرانی هستم بنشینم بخورم لال بشم کر بشم کور بشم نه بینم نه بگم نه بشنم نه تشخیص بدم... نه من دیگه ایرانی نیستم» (گلاب‌دره‌ای، ۱۳۷۹: ۲۸۶)؛ بنابراین، زندگی در سرزمین دیگر، موجب شده شرقی‌ها شرقی بودن خود را انکار کنند و ذوق و قریحه‌ای هم‌نوا و پیوندخورده با سرزمین میزبان برای خود برگزینند.

۳. نتیجه‌گیری

هویت، امری ثابت و ایستا نیست؛ بلکه متغیر و پویاست و همواره هم‌سو با حوادثی که مرتبط با انسان واقع می‌شوند، شکل یا تغییر شکل می‌پذیرد. آنچه دو داستان *دال* و *عصفور من الشرق* را بیشتر به هم نزدیک کرد و منجر به مقایسه آن‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی شد، هویت متغیر مهاجران شرقی در غرب و حیرت و سرگردانی آن‌ها بود. این آثار، با وضعیت اجتماع غرب و اندیشه مهاجران شرقی در غرب مطابقت دارند و در نهایت رسیدن به هویت را به خواننده القا می‌کنند. هویتی که با فرهنگ ترکیبی به آن رسیده‌اند و هومی بهابها از آن به‌عنوان «پیوندبودگی هویت» یاد کرده است. در این دو اثر، پیوندخوردگی هویت یا دوجوهی بودن آن، در مواردی همچون هویت دینی، زبان، پوشش، نژاد و ارتباط خانوادگی و حتی قریحه و سرگرمی نمود دارد؛ شخصیت‌های دو اثر، با غربی‌ها در تعارض هستند و از بی‌هویتی و فرودستی بیزارند. در هر دو اثر، مردم کشور بیگانه؛ یعنی کشور میزبان، به مهاجران به چشم «دیگری» می‌نگرند و آنان را فرودست می‌دانند، در نتیجه مهاجر شرقی به‌خاطر خودباختگی و نداشتن هویتی مستقل در عذاب است.

عنوان‌های دو اثر نیز، با این فرودستی و پیوندبودگی هویت آنان با هویت غربی مطابقت تام دارد؛ گنجشکی از شرق یا گنجشک شرقی به‌نوعی ضعیف‌بودن و کوچکی این پرنده را در میان غریبان که شاید در چشم نویسنده به‌مثابه عقابی هستند، القا می‌کند و عنوان رمان گلاب‌دره‌ای (*دال*) نیز به‌منزله یکی از حروف الفبا، ابهام و معماگونه‌ای را در خود نهفته است که هویت ناتمام نویسنده را نشان می‌دهد؛ گویی نویسنده نمی‌خواهد هویت خود را فاش کند. پیوندخوردگی هویت در هویت دینی و پوشش مهاجران نیز رخ داده است. آن‌ها هویت مستقلى در دین ندارند و باوجود غم اندیشیدن به دین و مناسبات آن، به زندگی متناقض با دین مشغول‌اند.

نوع پوشش مهاجران به‌ویژه زنان، حکایت از در آستانه‌بودن و پیوند هویت آنان به سرزمین دیگری دارد. با پدیده مهاجرت، یکی از اصلی‌ترین عامل‌های هویت؛ یعنی ملیت دچار پیوند خوردگی می‌شود؛ بنابراین، افراد دیگر به یک ملیت تعلق ندارند و بسیاری از شخصیت‌ها به‌ویژه جوانان خود را متعلق به ملیت جدید می‌دانند. شخصیت‌های داستان، هنگامی که خود را در حالت بی‌هویتی می‌بینند و در حاشیه‌بودن خود را احساس می‌کنند، به‌وسیله جریان سیال ذهن به شرق؛ سرزمین مألوف خود بازمی‌گردند و برای رسیدن به خود «شرقی» در تلاش و تکاپو هستند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) توفیق الحکیم (۱۸۹۸-۱۹۸۷)، یکی از مشهورترین نویسندگان حوزه ادبیات پسااستعماری در مصر است. او «یکی از پیشگامان رمان‌نویسی در ادبیات مصر است که بخشی از زندگی خود را در زمان جنگ جهانی اول و میان اعتراضات طبقه کارگری و مردم گرسنه علیه استعمار گذراند.» (فتیحی، ۱۹۸۷: ۱۷۵) توفیق، «بعد از پایان‌یافتن تحصیلات دانشگاهی‌اش در دانشکده حقوق، سال ۱۹۲۵ میلادی برای ادامه تحصیل در رشته حقوق راهی فرانسه می‌شود. هرچند او در آنجا در زمینه تحصیلی‌اش موفقیتی به‌دست نمی‌آورد، اما فرصتی می‌یابد تا با همه وجود با بهره‌گیری از متون هنری و ادبی روح تشنه خود را از این سرچشمه سیراب گرداند.» (عبدالصبور، ۱۹۹۷: ۱۰۹) «او سال ۱۹۲۸، با کوله‌باری از اندوخته‌هایش از فرهنگ و ادبیات ملل مختلف به مصر بازگشت، مصری که همچنان درگیر کشمکش‌های سیاسی بود. توفیق الحکیم، نمایش‌نامه را برای نخستین‌بار به‌عنوان یک نوع ادبی مستقل در ادبیات عرب معرفی کرد و فکر و اندیشه جدیدی به این نوع ادبی بخشید. سال‌های دهه‌های سی و چهل، آثار اولیه و ابداعی توفیق الحکیم در زمینه رمان و نمایش‌نامه منتشر شد که عبارت‌اند از: *اهل الکهف*، *عود الروح* و *عصفور من الشرق*.

(۲) محمود گلاب درّه‌ای (۱۳۰۸-۱۳۹۱)، «در داستان‌های مستند خود وقایع اجتماعی دهه شصت را گزارش می‌کند. لحظه‌های انقلاب، خاطرات او از ماجراهای درون انقلاب است و *اسماعیل اسماعیل*، حاصل سفر نویسنده در ماه‌های اولیه جنگ ایران و عراق [به اهواز است. (میرعبدینی، ۱۳۸۶: ۹۳۷) گلاب درّه‌ای، پس از گذراندن دیپلم، برای ادامه تحصیل به لندن رفت، در آنجا در رشته ادبیات انگلیسی (۱۳۴۳-۱۳۴۷) تحصیل کرد و سپس به ایران بازگشت. پس از چند سال فعالیت در ایران و نوشتن آثاری همچون *سگ کوره‌پز* و *لحظه‌های انقلاب*، آثارش مورد توجه و تحلیل منتقدان قرار گرفت. سال ۱۳۶۴ به اتهام قتل پدرش سه سال به زندان افتاد. این واقعه، او را به شکستی روحی کشاند که به ترک دوباره سرزمینش به مقصد سوئد منجر شد. گلاب درّه‌ای در سوئد، قصه ترس را نوشت و سپس به آمریکا رفت تا رمان ده سال هوم‌لسی آمریکا حاصل اقامتش در آمریکا باشد.

منابع و مآخذ

اخترشهر، علی (۱۳۸۶). ابعاد هویت اجتماعی - دینی دانشجو. *فصلنامه مطالعات معرفتی دانشگاه اسلامی*، ۱۱ (۳)، ۹۶-۱۲۴.

أعرج، خالد (۱۹۹۹). *في تأويل خطاب النقد الأدبي الاجتماعي*. الطبعة الأولى، حلب: عبد المنعم.

افشاری بهبهانی، زردشت و فریندخت زاهدی (۱۳۹۲). ادبیات نمایش مهاجرت ایرانیان ساکن در استرالیا - تحلیل پسااستعماری نمایش‌نامه در آینه، اثر محمد عیدانی. *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۵ (۱)، ۱۴۷-۱۶۴.

بوربور، ترانه (۱۳۹۳). مهاجران راه‌های گذر از احساس تبعید: بررسی رهیافت‌های نظری. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۶۶، ۲۵۴-۲۸۵.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*. تهران: فرهنگ گفتمان.

تفرشی مطلق، لیلا (۱۳۸۹). مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، (۱۰)، ۲۱۱-۲۲۲.

الحکیم، توفیق (بی‌تا). *عصفور من الشرق*. القاهرة: دار المصر.

حیاتی، زهرا و سید محسن حسینی مؤخر (۱۳۸۶). *از هویت ایرانی*. تهران: سوره مهر.

دریغوس، هیوبرت (۱۳۷۶). میشل فوکو، فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشریه. تهران: نی.

شارف، نوال (۲۰۱۵). *تحولات صورة الآخر في الرواية العربية الحديثة*؛ عصفور من الشرق أتمودجا. إشراف الأستاذ عبد الرشید نور. الجزائر: جامعة محمد بوضیاف المسيلة.

صیادی‌نژاد، روح الله و راضیه نظری (۱۳۹۳). «نقد رمان عصفور من الشرق از نگاه جامعه‌شناختی مکتب فرانکفورت»، *مجله ادبیات عربی*، (۱۱)، ۲۷-۵۲.

عاملی‌رضایی، مریم (۱۳۹۳). تقابل خود و دیگری در رمان مهاجرت دهه شصت و هفتاد. *فصلنامه دانشگاه گلستان*، ۱، ۶۳-۷۷.

عبدالصبور، صلاح (۱۹۹۷). *ماذا يبقى منهم للتاريخ: دراسات في أدب طه حسين، توفيق الحكيم، عباس العقاد، ابراهيم المازني*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

فتحي، الایاري (۱۹۸۷). *عشرة آلاف خطوة مع الحكيم*. القاهرة: مطابع الهيئة المصرية العامة للكتاب.

فرهمندفر، مسعود (۱۳۹۴). جایگاه آستانه فرهنگ: هومی بهابها و نظریه پسااستعماری. *مجله مطالعات انتقادی ادبیات*، (۴)، ۱۷-۳۴.

فلاح، غلامعلی و سارا برمکی (۱۳۹۴). بررسی و تحولات متون مهاجرت فارسی با رویکرد روایت‌شناسی پسااستعماری. *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ۲۳ (۲۴)، ۱۶۹-۱۹۱.

گلاب‌دره‌ای، محمود (۱۳۸۰). *دال (زندگی مهاجران ایرانی در سوئد)*. چاپ دوم، تهران: پیکان.

مارتینو، پیر (۱۳۸۱). *شرق در ادبیات فرانسه قرون هفدهم و هجدهم*. ترجمه و تلخیص جلال ستاری. تهران: مرکز.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صدسال داستان‌نویسی ایران*. تهران: نگاه.

ناظمیان، رضا (۱۳۹۰). *غرب‌مداری یا شرق‌گریزی در رمان‌های عربی*. *فصلنامه لسان مبین*، ۲ (۴)، ۲۵۵-۲۶۹.

References

- Bhabha, H. k. (1990). *Nation and Narration*. London and New York. Routledge.
- (1994). *The location of culture*. London. Routledge .
- Fanon, F. (1986). *Black skin. White masks*. Trans. Charles Lom Markmann. London: pluto pres.
- Rutherford, J. (1990) *Identity: community. Culture. Identity*. London: Lawrenceand wishart.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٣ (٣٩)، خريف ١٤٤١، صص. ٦١-٧٩

الهوية والمهاجرة في رواية دال (محمود كلاب دزه‌ای) وعصنمور من الشرق ل (توفيق الحكيم) (دراسة مقارنة)

اللهكرم عباسي^١

خريج الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة آزاد الإسلامية، وحدة نجف آباد، نجف آباد، إيران

محبوبه خراساني^٢

أستاذة مشاركة في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة آزاد الإسلامية، وحدة نجف آباد، نجف آباد، إيران

محمود حيدري^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة ياسوج، ياسوج، إيران

القبول: ١٤٤١/١/١٧

الوصول: ١٤٤٠/٨/٢٣

الملخص

«أدب الهجرة» حصيلة أعوام بعد الحرب العالمية الأولى والثانية ويطلق على آثار تنطرق إلى واقع الحياة في الأجواء المختلفة عن ثقافة المهاجر الشعبية وكذلك إلى المشاكل الاجتماعية للهوية التابعة عن هذه الحياة الجديدة. والمهاجر قد يصاب باضطراب الهوية عندما يواجه الثقافة الجديدة ويرتبك فيها كأنه راغب عن ثقافته، نافر من الثقافة الجديدة معا فلهذا يكون جاهدا ومتشردا للحصول على هويته الحقيقية. يتطرق البحث الحالي إلى دراسة مقارنة بين روايتين من روايات أدب الهجرة وهما رواية دال لمحمود كلاب دزه‌ای و عصنمور من الشرق لتوفيق الحكيم اللتان تتعارض فيهما الشخصيات الشرقية مع الثقافة الغربية. يسعى الكتابُ مبيّنا المفاهيم الأساسية لأدب الهجرة، إظهار الهوية المبنية على «اللامحدودية» و«الهجنة» من نظرية «هومي بباجها» واتجهوا المنهج الوصفي - التحليلي مستفيدا نزعة المقارنة بين الروايتين. وصل البحث في نهاية المطاف إلى أنه قد تبلور اللامحدودية والهجنة في الهوية الدينية والسيّتر واللغة والعنصر والعلائق الأسرية والدّوق والموهبة والهوايات.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، أدب الهجرة، الهوية، رواية دال، رواية عصنمور من الشرق.

